

بسم الله الرحمن الرحيم

ایو لاکوست
Yves Lacoste

از ژئوپولیتیک تا چشم انداز «فرهنگ جغرافیا»

ترجمه‌ی:

دکتر سیروس سهامی

با حمایت بنیاد علمی - فرهنگی مهندس سیدحمید گرامی

انتشارات پاپی

سرشناسه : لاکست، ایو

Lacoste, Yves

عنوان و نام پدیدآور : از ژئوپلیتیک تا چشم‌انداز «فرهنگ جغرافیا»/ایو لاکوست : ترجمه‌ی سیروس سهامی.

مشخصات نشر : مشهد : پاپلی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۶۰۸ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۲۶-۱۹-۰

یادداشت : عنوان اصلی De la géopolitique aux paysages : dictionnaire de la géographie

موضوع : جغرافیا - واژه‌نامه‌ها - فرانسه

شناسه افزوده : سهامی، سیروس، ۱۳۱۲ - مترجم

رده بندی کنگره : ۱۳۹۱ الف۴/ج۶۲/G

رده بندی دیویی : ۹۱۰/۳

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۲۵۲۷۲

انتشارات پاپلی وابسته به شرکت توسعه و آمایش شرق و پژوهشکده امیرکبیر

تلفن: ۰۹۳۵۵۶۲۱۶۸۸ - مدیر فروش: امیدخدایی

مشهد، بلوار سجاد، پلاک ۹۲ تلفن: ۴ - ۷۶۴۰۰۴۰ دورنگار: ۷۶۲۱۶۵۸

E.Mail: publisher@amayeshco.com

http://publisher.amayeshco.com

شماره: ۲۵

نام کتاب: فرهنگ جغرافیا

ناشر: انتشارات پاپلی

نویسنده: ایو لاکوست

مترجم: دکتر سیروس سهامی

حروفچینی و صفحه‌آرایی: آقای محمود معصوم

ویراستار: اعظم دست برآورده

طرح جلد، مسئول فنی: محمد عباسی

قطع: وزیری - تعداد صفحات: ۶۰۸

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۱

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۲۶-۱۹-۰

قیمت: ۱۷۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

مقدمه‌ی مترجم

پیشینه‌ی آشنایی صاحب این قلم با آثار ایولاکوست، به سال ۱۳۴۷، یعنی به زمانی می‌رسد که برگردان کتاب پراوازه‌ی او، «جغرافیای کم‌رشدی»، هنوز بردارست ترجمه بود. با گذشت زمان و آشنایی بیشتر با دیگر آثار این جغرافیدان بزرگ و اهمیتی که او در دانش‌های خود برای سیاست و به‌ویژه ژئوپولیتیک قایل می‌شد، نزدیکی فکری صاحب این قلم را بابااورهای او در جغرافیا بیشتر کرد. ایولاکوست بعدها نظرگاه خود را در زمینه‌ی چگونگی برون‌رفت از وضعیت کم‌رشدی تغییر داد و راه حل را در تعمیم دموکراسمی دید که به کشورهای کم‌توسعه امکان می‌داد تا حفظ منافع ملی خود را در پناه آزادی‌های اجتماعی و عدالت اقتصادی (دو روی یک سکه) جستجو کنند. او در مقدمه‌ی مبسوطی که بر چاپ سوم جغرافیای کم‌رشدی خود نگاشت، نظرگاه‌های پیشین خود را مورد نقد قرار داد و این شیوه‌ی شریف همه‌ی دانشی‌ردان آزاده‌ای است که علم را به مسلخ ایده‌ئولوژی نمی‌فرستند، دیده بر واقعیت‌های پویای جامعه نمی‌بندد و سروپای واقعیات را چنان نمی‌بُرند تا آن را با تاختخواهی که خود در آن غنوده‌اند هم‌اندازه سازند، زیرا از این همبستری هنوز بوی دل‌آزار کوره‌های آدم‌سوزی نازیم می‌آید، فریادهای درد از گولاگ‌ها، اردوگاه کار اجباری استالینسم به گوش می‌رسد، به ضجه‌های دلخراش مردان و زنان و کودکان ویتنامی در طغیان آب‌ها پس از بمباران سدهای شان از جانب آمریکا شنیده می‌شود و اسکلت‌های غبارآجین میلیون‌ها انسان خفته در گورهای جمعی رژیم پول‌پوت و درخشش خون بر سنگفرش میدان تیان‌آنمن و امروزه در خیابان‌های سراسر خاورمیانه به چشم می‌آید. آن‌ها در برابر همه‌ی تنگ‌نظری‌هایی که راه بر عروج بشر برای انسانی‌تر کردن شرایط زیست در سیاره‌ی ما سدمی‌کنند می‌ایستند و گاه بهای سنگین دفاع از آزادی و عدالت اجتماعی را به ناگزیر می‌پردازند. آنان بر آن سرنده تا فریاد «آزادی را بر لبان برآماسیده گل سرخی پرتاب کنند».

باری پس از آن‌که کار ترجمه‌ی کتاب مستطاب «فرهنگ ژئوپولیتیکی» ایولاکوست نیمه‌کاره به تیر غیب گرفتار آمد و بیش از ۱۵۰۰ صفحه از ترجمه‌ی آن معلوم نیست در گوشه‌ی کدام انباری در حال خاک خوردن است مترجم به اندیشه‌ی ترجمه‌ی کتاب دیگر نویسنده: «از ژئوپولیتیک تا چشم‌اندازها، فرهنگ جغرافیا» افتاد.

این کتاب در سال ۲۰۰۳ از سوی انتشارات ارمن کولن Armand Colin به چاپ رسیده بود. این بار نیز دوست فاضل و فرزانه‌ام، آقای دکتر محمدحسین پایلی یزدی، چنان که سیره‌ی مرضیه‌ی او است، برای چاپ آن به زبان فارسی، مهربانانه پیشقدم شد.

از زمره‌ی اختصاصات فرهنگ‌پیش رو، تلاش به منظور پُر کردن خلایبی نسبی است که فرهنگ‌های جغرافیایی موجود، به زبان فارسی از آن در رنجند و آن تن‌زدن از ورود به مقولات مرتبط با جغرافیای انسانی است. خصوصیت دیگر این فرهنگ، از یک سو پرداختن به مقوله‌ی چشم‌اندازها است که جغرافیای طبیعی طبیعتاً در آن نقشی بنیادی برعهده دارد و از سوی دیگر توجه‌ی بیش از پیش به مسائل ژئوپولیتیکی است که پرداختن به آن بنا به دلایل تاریخی، مدت‌ها به عنوان یک «تابو» در عرصه‌ی دانش جغرافیا مطرود مانده بود.

و اما پرداختن به واژگان کلیدی هر علم درک بهتری از جهان را برای ما میسر می‌سازد و فرهنگ واژگان جغرافیایی در این میان نقش درخشان خود را ایفا می‌کند. جغرافیای امروز، امکان اندیشیدن درباره‌ی فضاها را تجربه شده، توصیف و تبیین مکان‌های دربردارنده شده، دریافت چگونگی محیط زیست، فهم و ادراک درهم‌جوشی فرهنگ‌ها و رمزگشایی از رازهای سر به مهر مناقشات و درگیری‌های موجود برای دستیابی به سرزمین‌ها و منابع آن‌ها را فراهم می‌آورد. جغرافیدان در این عرصه، نگاه‌های تکمیلی خود را به دیدگاه‌های مورخان، جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان، زمین‌شناسان، اقتصاددانان، سیاست‌شناسان و مانند آن‌ها پیوند می‌زند تا پرتوی دیگرگونه به منشور هزار وجهی واقعیت‌های هستی ببازد.

اندیشه‌ها و باز نمودهای جغرافیایی، با واسطه‌ی اصطلاحات بسیار بیان می‌شود. اگر از این میان پاره‌ای نوید هستند و از عرصه‌ی گوناگون علوم به‌وام ستانده شده‌اند، نباید اعتبار واژگان مأنوس و بسیار قدیم را که با وجود دیرینگی، هنوز به نحوی مؤثر به کار می‌آیند مورد غفلت قرار داد. واژگانی که بیانگر وجوه گوناگونی از چشم‌انداز به‌شمار می‌آیند: از آن جمله کوه، جنگل، رودخانه، شهر، دریا، جزیره و مانند آن.

کتاب حاضر که زاده‌ی اندیشگی یک جغرافیدان مطرح و صاحب مکتب زمانه‌ی ما است که بیش از پیش به ابعاد و اندازه‌های پدیده‌ها و زیرمجموعه‌های آن‌ها توجه نشان می‌دهد: یک رودخانه البته به مرتبه‌ی دیگری از اندازه تعلق دارد تا یک جویبار. یک طایفه معادل یک قوم نیست... جغرافیا علمی گوناگونی و پیونده است و به واقعیت‌های پرتوان و در حال حرکت و زایش توجه دارد: از آن جمله به سرزمین، به جنگ، به امر جهانی شدن از یک سو و به ملت، به استقلال، به محیط‌زیست، به آزادی و به عدالت اجتماعی از سوی دیگر. ابولاکوست در این کتاب، خود را به عنوان نظریه پرداز می‌معرفی می‌کند که علاوه بر اهمیت ابعاد و اندازه‌ی پدیده‌ها، متوجه تداخل‌ها و همپوشی مجموعه و زیرمجموعه‌های جغرافیایی نیز هست و از این جهت در مقابل نظریه پرداز دیگر فرانسوی، روزه برونو و جغرافیای کورماتیکی او قرار می‌گیرد که فضا را هندسی و عاری از زبری می‌بیند و از این رو جغرافیای طبیعی را از حوزه‌ی کار جغرافیا بیرون می‌نهد.

باری این فرهنگ بر آن است تا چراغ راه رهنوردانی باشد که در جهات گوناگونی ره می‌سپزند: هم کسانی را مخاطب قرار می‌دهد که در روزمرگی زندگی، آن را به کار می‌گیرند و هم آنانی را که به جستجوی قلمروهایی تازه، زنده و بویا برآمده‌اند.

وجه تمایز دیگر این فرهنگ، جنبه‌ی دایرةالمعارفی آن است. نویسنده اغلب مطالب جامع و مبسوطی را به یک اصطلاح اختصاص می‌دهد که گاه هینت یک مقاله به خود می‌گیرد.

از آن جا که کتاب حاضر تنها به زبان فرانسوی تدوین شده که برای نزدیک به اتفاق مراجعه کنندگان به آن نا آشنا است، مترجم تمام تلاش خود را به کار گرفته است تا معادل‌های انگلیسی را، تا حد میسر، با حروف ایتالیک در زیر اصطلاحات فرانسوی بیاورد. او کوشیده است دچار این وسوسه‌ی بدخیم نشود که به منظور تسهیل کار مراجعان کتاب، معادل‌های انگلیسی را اساس کار قرار دهد و از این رهگذر به اخلاقی علمی و احترام به حق معنوی مؤلف پشت کند و جسارت را به آن حد برساند که معادل‌های نه چندان محل وثوق خود را به زبان انگلیسی، جایگزین انتخاب صاحب اثر کند. از این رو برای یافتن واژگان مورد نظر، خواننده‌ی انگلیسی زبان را به ناچار به واژه‌نامه‌ی انگلیسی به فارسی پایانی کتاب ارجاع می‌دهد.

بدیهی است که مترجم در تدارک برگردان کتاب حاضر، با فرهنگ‌های اصطلاحات جغرافیایی که اغلب به زبان فارسی‌اند، به ریزنی برخاسته است. از این رو باید داشت تا مراتب سپاس‌مندی خود را حضور همه‌ی مترجمان و گردآورندگان محترم این آثار ابراز دارد، آثاری که به‌رغم نامستگی‌هایی چند، هر یک به نوبه‌ی خود مترجم را وامدار خود کرده‌اند. تردیدی نیست که وجود فرهنگ حاضر به هیچ روی مراجعه به مآخذ دیگر را منتفی نمی‌کند، بلکه فقط می‌تواند تکمله‌ای شمرده شود به آثار به چاپ رسیده. بیااهی اهم این آثار، که بر حسب سال انتشار تنظیم یافته است در زیر می‌آید:

- گل گلاب (حسین) و دیگران: فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی، تهران، ۱۳۲۸.
- مصاحب (غلام حسین)، دایرةالمعارف فارسی، تهران، انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵ و ۱۳۷۴.
- سوده (توماس)، فرهنگ اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی، ترجمه‌ی آرده (م)، تهران، انتشارات مازیار، ۱۳۵۴.
- عاشوری (اسماعیل)، گزیده‌ای از فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۴.
- سبزه‌بی (مسیب)، واژه‌نامه‌ی زمین‌شناسی و علوم و فنون وابسته، کرمان، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۵.
- جعفری (عباس)، فرهنگ بزرگ گیتهانشاسی، تهران، انتشارات گیتهانشاسی، ۱۳۶۶.
- فشارکی (پریدخت)، فرهنگ جغرافیا، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- ن. آبرکرامی و دیگران، فرهنگ‌جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی حسن پویان، تهران، چاپخش، ۱۳۶۷.
- پاشایی (ع.) و ویراستار، فرهنگ اندیشه‌ی نو، تهران، انتشارات مازیار، ۱۳۶۹.

- شایان (سیاوش)، فرهنگ اصطلاحات جغرافیای طبیعی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۳.

- آشوری (داریوش)، فرهنگ علوم انسانی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳.

- رحمانی (بیژن)، فرهنگ برگزیده جغرافیایی، قم، انتشارات علوی، ۱۳۷۴.

- جعفری (محمدرضا)، فرهنگ نشر نو، تهران، نشر نو، چاپ چهارم، ۱۳۸۱.

- سعیدی (عباس)، سرپرست علمی و سر ویراستار، دانشنامه‌ی مدیریت شهری و روستایی، تهران، سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور، ۱۳۸۷. علاوه بر آن چه آمد به بسیاری از مآخذ دیگر، از جمله به منابع زیر نیز مراجعه شده است:

- Chambrier (M.) *Larousse chamers français anglais*, Paris, 2007.

- Kotlyakov (V.M.) Komarova (A.I.), *Elsevier's Dictionary of Geography*, Moscow, 2007.

- Pech (p.)... *Lexique de géographie physique*, A. Colin, Paris, 1998.

- www.babyton.com

- www.wordreference.com

باری گمان دارد زمان آن فرا رسیده باشد تا مترجم سزاوارترین ستایش خود را نثار دوست فرزانه‌اش دکتر حسن رهنما کند که در تمام سال‌های درازی که امکان دسترسی به منابع تازه‌ی جغرافیا از عهده‌ی مترجم ساقط بود، لطف و مکرمت را در حق دوست خود تمام کرد و انبوهی از کتاب‌های جغرافیا را در اختیار او نهاد، تا آنجا که بسیاری از ترجمه‌های به طبع رسیده از سوی صاحب این قلم، زاده‌ی مهری‌مُت و بی‌آوازه‌ی آن عزیز دلبند بوده است، و گرنه دست ما خالی بود و کالا در فرنگ.

مترجم برخود فرض می‌داند نهایت سپاس‌مندی خود را نسبت به استاد بام‌بوم‌شناسی ایران، آقای حسین وهاب‌زاده که در مورد انتخاب معادل‌های بوم‌شناسی کتاب به باری او شتاب فرو نماند ابراز دارد.

در میان این عزیزان، دوست بزرگوام آقای محمود معصوم، معلم سابق دبیرستان‌های لنگرود، جای ویژه‌ی خود را دارا است. او که در تمام سال‌های درازی که من «مترجم» کار ترجمه می‌شدم، چون باری مهربان در کنار من بود، این بار نیز با وجود بیماری کار دشوار رسیدگی به امور فنی فرهنگ حاضر را بر عهده گرفت. به‌جز آرزوی حفظ سلامت این عزیز چه کار دیگری از عهده‌ی من ساخته است؟

باری مترجم در برگردان این کتاب، دون کیشوت‌وار بر آن شده تا همه‌ی صبر و شکیب خود را در ستیز با آسیای بادی اصطلاحات هزارتوی جغرافیا به کار گیرد، بی آن‌که لحظه‌ای سراب کامیابی و توفیق در آستانه‌ی چنین وادی هول‌انگیزی، او را فریفته باشد. فرهنگ حاضر کتابی است توضیحی و نسبتاً ساده، از این رو مترجم کوشیده است تا از به‌کارگیری معادل‌های فرهنگستانی مهجور که اسباب سردرگمی و پریشان‌حالی خوانندگان

کتاب را فراهم می‌آورد، در حد مقدور دوری جوید. با این همه معترف است که مراعات دقت لازم در ارایه‌ی معادل‌های فارسی اختیار شده محل تأمل است و رعایت کامل صحت در برگردان انگلیسی اصطلاحات فرانسوی، در مظان اشتباهاتی محرز و آن چه در این میان مایه‌ی دلگرمی است امید مترجم است به یاری آمیخته به فتوت خوانندگان فرهیخته‌ی کتاب در بیان کاستی‌ها و تمیز ناسخه‌ها که می‌تواند دستمایه‌ی شوق‌انگیزی باشد برای بازنگری کتاب به هنگام تجدید چاپ احتمالی آن در آینده.

سیروس سهامی

بهار سال نود، مشهد

دیباچه

ژئوپولیتیک که مضمون اساس آن بررسی منازعات و رقابت قدرت بر سر تسلط بر سرزمین‌های بیش از پیش پهناور است، عرصه‌ی جدیدی از گسترش دامنه‌ی دانش جغرافیا به شمار می‌آید. این بخش از جغرافیا، امروزه موفق به بازپس‌گیری قلمرویی شده که قرن‌ها علت وجودی بنیادی آن به حساب می‌آمده است. اما چشم‌انداز که ما امروزه به آن یا به دیده‌ی گذرنده‌ای صاحب ذوق می‌نگریم یا به عنوان مضمونی از زیباشناسی، نخست عرصه‌ی مشاهدات فرماندهان نظامی، برای گزینش مکان‌هایی به عنوان عرصه‌ی نبرد بوده است.

از این رو چشم‌انداز و رقابت‌های ژئوپولیتیک به تنهایی ارتباط با یکدیگر نیستند، بلکه به نوعی شکل‌دهنده‌ی دو جبهه‌ی متفاوتند که می‌توان از آن به عنوان «قاره‌ی جغرافیا» تعبیر کرد. این قاره، موقعیت بسیار ویژه‌ای را در عالم دانایی‌ها، اعم از علوم طبیعی و علوم جامعه‌اشغال کرده است. در بطن مجموعه‌ای که از آن به عنوان جغرافیا یاد می‌شود، ژئوپولیتیک در ارتباط با علوم سیاسی و قوم‌شناسی، علم به زبان‌ها و مذاهب و به حقوق قرار دارد و به‌ویژه ارتباط نزدیک خود را با تاریخ به نحو همه‌جانبه‌ای محفوظ داشته است، زیرا سخن گفتن از ژئوپولیتیک بدون ارجاع به پیشینه‌ی گوناگون پدیده‌ها، در واقع نوعی کلاشی علمی به حساب می‌آید. اما چشم‌اندازها، چنان‌چه نشانه‌ای از کنش‌هایی انسانی را با خود داشته باشند که در جریان تاریخ از پس یکدیگر می‌آیند، در اساس باید از اشکال ناهمواری تأثیر پذیرفته باشند، اشکالی که در واقع ناشی از ساختارهای زمین‌شناختی و فرآیندهای فرسایش، تحت تأثیر شرایط اقلیمی هستند. چشم‌اندازها همچنین وسیله‌ای برای ایجاد تماس و ارتباط جغرافیا با هنرها، چه در قلمرو تاریخ نقاشی و چه در زمینه‌ی تاریخ سینما به شمار می‌آیند.

از این رو ژئوپولیتیک و چشم‌انداز، در دو گرایش بزرگ سهیم بوده‌اند و جغرافیدانان دانشگاهی را، به روا یا ناروا، رسم بر آن بوده است تا دانش جغرافیا را به دو شاخه‌ی اصلی تقسیم کنند: جغرافیای طبیعی که در اساس دلبسته‌ی پدیده‌های فیزیکی است و گرایشی دیگر که بیشتر توجه خود را به پدیده‌های انسانی معطوف می‌دارد و از آن به نام جغرافیای انسانی یاد می‌شود. وانگهی جغرافیدانان از این پس جهت‌گیری‌ها و درپژوهش‌های پر شمار

خود به مسائل سیاسی که در واقع مسائل ژئوپولیتیکی هستند و همچنین به مسئله‌ی چشم‌انداز که بوم‌شناسان با مایه‌ای از زیاده‌روی به افشای زمینه‌های تخریبی آن اشاره دارند، بیش از همیشه توجه نشان می‌دهند. بنابراین ژئوپولیتیک و چشم‌انداز، در موضع برخورد مسائل مهم زمانه‌ی ما قرار دارند.

چنین است که به عقیده‌ی نگارنده، جغرافیا را باید عموماً به عنوان مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و بازنمودها به شمار آورد که امکان درک بهتری از جهان و از آن‌چه که در آن می‌گذرد، فراهم می‌آورد، علمی که به سرزمین و به ناحیه‌ای که انسان در آن زندگی می‌کند، به توصیف مکان‌هایی که آن را در می‌نوردد و همچنین به ستایش از چشم‌اندازها، به مناظر طبیعت و به آفریده‌های دست‌کنش‌گران در گذر قرن‌ها می‌اندیشد. همچنین ضروری است تا اصطلاحات عمده‌ی جغرافیا را شناخت و چگونگی آمیزش آن‌ها را با هم به قدر کفایت دریافت؛ انگیزه‌ای که راهنمای تدوین این «فرهنگ» بوده است.

این فرهنگ که به قلمروهای گوناگونی از جغرافیا نظر دارد، خواننده را در برابر عرصه‌ای از آزادی اندیشه قرار می‌دهد که بر اساس تمایل درونی یا تضادها و بر مبنای تداعی معانی و همچنین به تبع سایر مطالعات خود، از واژه‌ای به واژه‌ی دیگر گذر می‌کند، واژگانی که در تفسیر وضعیت کنونی جهان می‌تواند مؤثر افتند. ژئوپولیتیک و چشم‌اندازها، نظر به دو مضمون دارند که در مسابست‌هایی پر شمار، خواننده را به جستجوی واژگان جغرافیایی وامی‌دارند و با گذشت زمان علاقه‌ی او را نسبت به آن‌چه که جغرافیا پیش می‌خوانند برمی‌انگیزد.

در واقع در عصر جهانی شدن عامل فاصله، به خلاف آن‌چه که پاره‌ای بر آن هستند، به هیچ روی از اثر نیفتاده و منسوخ نشده است و امروزی‌ش از پیش به صورت ژئوپولیتیک، یعنی واقعیت جغرافیا، مرزها، کشورها، موضوع نفت، جدایی طلبی، اقوامی که به نام تاریخ و به نام مذهب، بر سر تسلط بر سرزمین‌ها و بر اماکن مقدس با یکدیگر درگیرند در دستور کار روز قرار دارد و موضوع اشتغال خاطر بسیاری از مردم جهان است. این مناقشه‌ها و رقابت قدرت برای اعمال تسلط بر سرزمین‌ها را باید به نحوی روشن و مناسب دریافت و برای دستیابی به چنین توفیقی لازم است پیچیدگی مفاهیم جغرافیایی را که امروز در رسانه‌ها با اتکا به براهین ژئوپولیتیکی کم و بیش متضاد عنوان می‌شود، به نحو واضح‌تری موضوع آزمون قرار داد. موضوع مهاجرت‌پذیری، مسئله‌ی حومه‌ها، موضوع جهانی شدن و وسعت گرفتن قلمرو اروپا، از دیگر مضامین جغرافیایی هستند که مستقیماً به قلمرو این دانش مربوط می‌شوند.

اما اگر جغرافیا را همچنان «نخست در خدمت جنگ» (همچنان که برخی هنوز هم بر این باورند) بینگاریم، باز باید اذعان داشت این دانش همچنین در بهره‌جویی بهتر از زیبایی جهان و به ویژه چشم‌اندازها، منظر کرانه‌ها، دامنه‌ها و ستیخ کوهستان‌ها، دورنمای بناهای یک شهر، تا فراخنای بی‌انتهای بیابان‌ها به کار می‌آید. هر ساله میلیون‌ها تن زن و مرد، دست کم برای چند شبانه‌روز، به هیئت گردشگرانی درمی‌آیند که خانه و زندگی خود را رها می‌کنند تا در فاصله‌ی چند صد و یا چندین هزار کیلومتر دورتر، به دیدار کشورها، شهرها و زیبایی

چشم اندازها بشتابند. اما راهنمایان سفر عموماً، اگرچه به جزئیات تاریخ مکان‌ها و شهرها با گشاده‌دستی می‌پردازند در عوض جز به ندرت از اصطلاحات جغرافیایی یاد نمی‌کنند، در حالی که کاربرد درست این واژگان امکان می‌دهد تا حاضران طعم خوشدلی را بهتر و بیشتر احساس کنند.

در روزگار ما اعتباری که مردمان برای چشم اندازها قایلند، تأثیر خود را در انتخاب سکونتگاه‌ها و به‌ویژه استراحتگاه‌ها نشان می‌دهد، امری که به افزایش قیمت زمین‌ها به تناسب چشم انداز آنها، منجر می‌شود. معماران و شهرسازان در آفرینش چشم اندازهای جدید شهری با یکدیگر در رقابتند. اما پرسش اینجا است که چشم انداز چیست، انواع گوناگون آنها کدام‌ها هستند و اشکالی که به خود می‌پذیرند چگونه است؟ و در نهایت امر یک چشم انداز «زیبا» کدام است؟ پاسخ به تمامی این پرسش‌ها به نحو همه‌جانبه‌ای با قلمرو کار جغرافیا سروکار پیدا می‌کند.

نگارنده کار تدوین این فرهنگ را با اندیشیدن به تمامی دل‌نگرانی‌هایی که آگاهی‌های ژئوپولیتیکی برمی‌انگیزد و همچنین تمامی کسانی که از دیدن چشم اندازها لذت می‌برند از پیش برده است. تردیدی نیست که مخاطبان نخستین این کتاب جغرافیدانان هستند اما همه‌ی کسانی که ذوق تاریخ در آن‌ها بارور شده است و همچنین تمامی آنانی که با خبرهای روز جهان در ارتباطند و بی آن‌که خود از آن آگاه باشند از واژگان مصطلح در جغرافیا بهره می‌جویند، دیگر مخاطبان کتاب حاضر به‌شمار می‌آیند.

واژگان قدیم و بنیادی همچنان متداول

اندیشه‌ها و بازنمودهای جغرافیایی از طریق شماری بسیار از اصطلاحات بیان می‌شوند. اگر بسیاری از آن میان واژگانی عالمانه‌اند که در سالیان اخیر از قلمرو علوم گوناگون به جغرافیا راه یافته‌اند، نباید واژگان کاملاً متداول بسیار قدیم را که امروزه همچنان اعتبار بنیادی خود را حفظ کرده‌اند از لحاظ زدود. این واژگان آن‌هایی هستند که ماهیت گونه‌های بزرگی از چشم اندازها را بیان می‌دارند: کوه، جنگل، رود، جاد، شهر، دریا، کرانه‌ی ساحلی جزیره‌ها از این جمله‌اند. اعتبار و غنای این واژگان چندان است که نگارنده‌ی این «فرهنگ» را بر آن داشته تا در معانی پیچیده‌ی هر یک از آنها درنگ و رزد و تنها به ارایه‌ی تعریفی معمول از آن اکتفا نکند: مثلاً کوه را تنها «ارتفاعی در خور توجه از زمین» و یا «توده‌ای از برجستگی با ارتفاع قابل ملاحظه» نداند. تعاریفی که در بسیاری از فرهنگ‌ها از آن یاد می‌شود و از آن‌جا به بسیاری از کتاب‌های جغرافیا راه یافته است.

این اصطلاحات سال‌هایی دراز پیش از آن‌که در نقشه‌ها به کار آیند، وجود داشته‌اند. در واقع در تاریخ جهان نخستین نقشه‌هایی که ستاره‌شناسان به ترسیم آن همت گماشتند، در بیست و پنج قرن پیش از این، در مدیترانه و تنها به صورت طرحی ساده، با مقیاسی بسیار کوچک پدید آمد که در آن به شماری اندک از مجموعه‌های بسیار بزرگ و در حدشناسایی‌های آن عصر و زمان اشاره شده بود. طی قرن‌های بسیار مجموعه‌ای از اصطلاحات

جغرافیایی بنیادی، از سوی شماری اندک از انسان‌های کنشگر، نظیر فرماندهان نظامی، بازرگانان بزرگ، رؤسای قبایل و همچنین زایران فراهم آمده بود؛ یعنی کسانی که ناگزیر به جابه‌جایی در مسافتات طولانی و در نتیجه ابراز توجهی دقیق به اشکال گوناگونی از ناهمواری بودند. به‌خلاف اکثریت پرشماری از روستاییان وابسته به کشتزاران خود که افق دیدشان از حد اعماق دره‌ها و یا شهر کوچک همسایه فراتر نمی‌رفت، فاتحان و بازرگانان بزرگ نیازی مبرم به شناسایی دقیق گستره‌های بسیار پهناور، مسیر راه‌ها، جایگاه شهرها و کمینگاه‌های خطرآفرینی داشتند که لازم بود از آن اجتناب ورزند تا در آن گمراه نشوند و چنان‌کنند که در بازگشت، راه رفته را باز شناسند. این نظرافکندن از سرمارست به چشم‌اندازها که طی قرن‌های متمادی عقیده بر آن بود که تدارک نقشه‌ای از آن‌ها نامیسر است، خودپیشاپیش، قلمرویی از جغرافیا شمرده می‌شدند و این دانایی‌های جغرافیایی سپرده شده به ذهن و انتقال یافته از پدر به پسر، در خانه‌هایی که به کار راهنمایی مسافران و یا به امر دریانوردی اشتغال داشتند، دست کم در پاره‌ای از تمدن‌ها، نخستین محله از شناسایی‌های علمی دقیق را پدید آورد که حاصل طی مراحل و بررسی یافته‌های برخاسته از تجربه بود. به‌خلاف عقیده رایج در میان پاره‌ای از جغرافیدانان، نقشه به‌وجود آورنده‌ی چشم‌انداز نیست و پیشینه‌ی جغرافیا به قرن‌های پیش از پیدایش کُند آهنگ نقشه می‌رسد. از جمله مشاهدات هرودوت که بیست و پنج قرن پیش از این بی‌آن که نقشه‌ای در اختیار داشته باشد می‌زیست، از دقتی شایان توجه برخوردار بود (و هم او بود که اصطلاح دلتا را برای مصب رودخانه نیل برگزید). زمانی که او دورنمایی از مدیترانه شرقی به تصویر می‌کشید که در آن تاریخ و جغرافیا درهم تنیده شده‌اند، نوشته‌هایش از دید شگفت‌انگیزی از تجدد سرشار است. این همه برخاسته از واقعی است که ما از آن به عنوان «معجزه‌ی یونانی» یاد می‌کنیم و نمایندگان آن گذشته هرودوت، افلاطون و ارسطو بودند. اصطلاح جغرافیا، دو قرن پس از آن در اسکندریه، پس از فتوحات اسکندر، از سوی اراتستن عنوان شد، فتوحانی که دامنه‌ی آن با گذر از صحراها و کوه‌ها، به هند می‌رسید.

اما چه پیش آمد که اصطلاحات بنیادی جغرافیا یعنی تصویر انواع چشم‌اندازها، به هیئت واژگانی مستعمل و مأنوس درآمد؟ حقیقت آن است که این تداول به ثانی صورت گرفت؛ نخست در پی سازماندهی بیش از پیش دقیق سرزمین‌ها از سوی دولت‌ها و برای آن‌که سلطان بتواند فرامین خود را به کسانی که مأموریت یافته بودند مدیریت ولایات و دفاع از آن را بر عهده بگیرند ابلاغ کند و سپس از طریق توسعه‌ی دادوستد، مراودات و مبادلات میان کشورها. به علاوه، از آغاز سده‌ی چهاردهم میلادی نخستین تابلوهای نقاشی که به بازنمایی چشم‌اندازها اختصاص داشتند در ایتالیا پدید آمد. این تصاویر ملهم از نقاشی‌های چینی بود که با گذر از راه ابریشم به اروپا رسیده بود. هنر نقاشی چشم‌اندازها در چین، با چندین سده سبقت تاریخی نسبت به اروپا، توسعه یافته بود. اکتشافات بزرگ، انبوهی از شناسایی‌های جغرافیایی را در اروپا پدید آورد که نخست در خدمت طبقه‌ی حاکم قرار داشت. نقشه‌ها تلاش خود را یکسره متوجه تعیین موقعیت و وضعیت کرانه‌ها و ساحل‌ها و مسیر

رودهای بزرگ کردند. مدت زمانی بعد، جنبش رمانتیک، از زمانی که نخستین ثمرات خود را در زمینه ادبیات و هنر نقاشی به بار می آورد، علاقه‌ی رو به افزایشی را نسبت به چشم‌اندازها - مثلاً نسبت به کوهستان‌ها و دریاها، یا تندان‌ها *falaises marines* - برانگیخت. در پایان سده‌های هجدهم و آغاز سده‌ی نوزدهم، بازرگانان صاحب جاه، پایه‌ی نخستین «مؤسسات جغرافیایی» را پی افکندند و وضعیت مالی جغرافیدانان مکشف را سامان بخشیدند. در اروپا، سرزمین‌های بیش از پیش پهناور، صاحب نقشه‌هایی تفصیلی شدند که نظامیان آن‌ها را پیشاپیش تدارک دیده بودند.

دگرگونی بزرگ در انشاز اندیشه‌ها و واژگان جغرافیایی، حدود پانزده دهه پیش از این، به دلایل سیاسی و ژئوپولیتیکی، نخست در پروس و سپس در فرانسه اتفاق افتاد و آن عبارت از گنجاندن آموزش جغرافیا در برنامه‌های درسی مدارس ابتدایی بود. از آن پس در کلاس‌های محقر درس، در کنار نقشه‌های دیواری از سرزمین مادری، تصاویری از چشم‌اندازهای ساده شده از دورنماهایی دل‌نواز به چشم می‌خورد که بر آن بود تا به دانش‌آموزان در درک آن‌چه کوه، رود، دماغه، خور، جزیره و مانند آن خوانده می‌شود یاری رساند. با ظهور شمار روزافزونی از معلمان تاریخ - جغرافیا در تحصیلات دوره‌ی دوم متوسطه، لازم آمد تا برای تربیت آن‌ها، کرسی‌های جغرافیا در دانشگاه‌ها پدید آید. از آن زمان به بعد، به‌ویژه از پایان سده‌ی نوزدهم، پیشرفت‌های علمی در جغرافیا تا حدود زیادی زاده‌ی مطالعات دانش‌پژوهانی بود که برای تهیه‌ی رساله‌ی دکتری و توسعه‌ی کارهای میدانی خود انجام می‌دادند. با تدارک نقشه‌های بیش از پیش دقیق از سوی نظامیان، پژوهندگان در عرصه‌ی جغرافیا موفق به نامگذاری‌های تفصیلی‌تری برای اشکال گوناگون ناهمواری و یا فعالیت‌های انسانی شدند. اما جغرافیدانان دانشگاهی برای تأکید بر این باور داشت که از رویه‌ی «علمی» برخوردارند، تحقیق پیرامون مسائل نظامی را به مورخان و توصیف چشم‌اندازها را به راهنمایان گردشگری و نهاداند و خود به آن بسنده کردند تا با تکیه بر تفسیر نقشه‌های ستاد ارتش، به توسعه‌ی پاره‌ای از اشکال ناهمواری و انطباق آن با نقشه‌های زمین‌شناسی که شمار آن‌ها روز به روز رو به‌فزونی داشت، دل‌خوش دارند.

واژگان برگرفته از قلمرو علوم طبیعی و علوم انسانی و گسترش دامنه‌ی کاربرد آن‌ها از سوی جغرافیا

باری در سده‌ی نوزدهم حوزه‌های علوم گوناگون به نحو‌نمایی رو به توسعه نهاد. این بختیاری نخست شامل حال علوم طبیعی و سپس علوم اجتماعی شد، علمی که پژوهندگان به منظور تبیین مسائل آن دست به دامان نقشه زدند و از آن میان زمین‌شناسان به منظور کاوش و استخراج کانی‌ها، به نحوی بسیار دقیق و در عرصه‌هایی بسیار گسترده به کار تدوین نقشه‌ها پرداختند. اندک اندک اقلیم‌شناسان، گیاه‌شناسان، خاک‌شناسان از سویی و جغرافیدانان، مورخان، سیاست‌شناسان برای نظارت بر امر انتخابات، اقتصاددانان، جامعه‌شناسان و حتی پزشکان به منظور شناسایی بیماری‌های همه‌گیر از سوی دیگر همان رویه را برگزیدند.

باری گسترش شگفت‌انگیز دامنه‌ی شناسایی‌های علمی، در توسعه‌ی کار جغرافیدانان سخت سودمند افتاد. اینان از این رهگذر توانستند عناصر بیش از پیش پرشمار شکل‌دهنده‌ی واقعیت را که تا آن زمان ناشناخته مانده بود، بشناسند. توصیف‌های جغرافیایی بدین‌سان، با وجود شماری بسیار از اصطلاحات جدید برخاسته از علوم جنبی، اندک‌اندک غنایی تازه گرفت. امروزه به‌دست دادن توصیفی از هر چشم‌انداز طبیعی وسیع، به ناگزیر به داده‌هایی چند از دانش‌زمین‌شناسی ارجاع می‌دهد. اگر امروز واژگانی که نخست در دیگر رشته‌های علمی عنوان شده، به صورت بخشی از اصطلاحات جغرافیایی درآمده و از سوی بخش بزرگی از اذهان عمومی به این عنوان شناخته می‌شود، از آن رو است که جغرافیا در فرانسه، در کالج‌ها و در دبیرستان‌ها از سوی ده‌ها هزار تن از دبیران تاریخ و جغرافیا برای صدها هزار دانش‌آموز تدریس شده است. با این همه ابعاد گسترده‌ی آموزش جغرافیا در سطح مدارس برای این شاخه از دانش، بیشتر کمداشت به حساب می‌آید تا امتیاز. در واقع از دید شماری از روشنفکران، جغرافیا رشته‌ای ملال‌آور و خستگی‌برانگیز است که با توجه به پیشرفت‌هایی که نصیب سایر علوم شده و تصاویری که از سوی رسانه‌ها پیش می‌شود، دیگر موضوعیت خود را از کف داده است. در زمانی که مورخان توانسته‌اند نفوذ سیاسی نمایان خود را محفوظ دارند و توسعه بخشند، جغرافیدانان دانشگاهی به عکس بر این پندار که به زعم آنان با روحیه‌ی «علمی» سازگارتر بوده پای فشرده‌اند که کارآیی مسائل سیاسی و نظامی را در استدلال‌های جغرافیایی به سکوت برگزار کنند و پرداختن به عرصه‌ی چشم‌اندازها را به نقاشان و نویسندگان واگذارند. اما اکنون بار دیگر سودمندی جغرافیا، نه تنها به سبب پیشرفت‌های جدیدی که نصیب ژئوپولیتیک جدید شده، بلکه همچنین به علت نیاز مبرم به ضرورت نگرشی هوشمندانه‌تر از چشم‌انداز، مورد تصریح قرار می‌گیرد و این گواهی است بر کارآیی ابزار روشنفکرانه‌تری که مکاتب جغرافیا و به‌ویژه مکتب جغرافیایی فرانسه به تدریج و بر اساس کاریست یک روش مؤثر از تحلیل فضا و همچنین بر مبنای شناسایی‌های فراچنگ آمده از سوی علوم طبیعی و علوم اجتماعی موفق به بازتولید آن شده‌اند. دانش‌بوم‌شناسی نیز که در فصل مشترک این دو وجه از علوم قرار دارد، به کاربرد واژگان مصطلح در جغرافیا روی خوش نشان داده است.

از این رو در «فرهنگ» حاضر اصطلاحات برگرفته از علوم گوناگون را که از این پس باید به آن به چشم بخشی از دانش جغرافیا نگریست، به دور از هر نوع انحصار طلبی و در ارتباط با سودمندی آنها برای ژئوپولیتیک و برای مشاهده‌ی چشم‌اندازها و در یک کلام برای جغرافیا، در سیاهه‌ی کار خود گنجانده است. برای هر یک از این اصطلاحات کم و بیش عالمانه، همچنان که برای واژگان مستعمل اما بنیادی، در حد امکان به ریشه‌شناسی واژه، به زمان‌پیدایش آن، به قلمرو علمی و یا فرهنگی‌ای که واژه در آن شکل یافته و سرانجام به استفاده‌ی کنونی جغرافیدانان از آن، اشار شده است.

وحدت جغرافیا به رغم استنباط‌های بسیار متفاوت از آن

برخی از جغرافیدانان که بیشتر به عنوان نظریه پرداز شناخته می‌شوند تا مردان عرصه‌ی کارهای میدانی، بر این باورند که جغرافیا تنها یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی به‌شمار می‌آید و بهتر آن است که از اندیشیدن به داده‌های طبیعی دست بردارد. از نظر اینان، به جغرافیا باید از این پس به چشم علم «تولید فضا» نگریست، زیرا این تنها جامعه است که تولید کننده‌ی فضا است. اما نگارنده بر آن است که این گفته به‌جز یک صورت‌بندی استعاری نیست، زیرا که در معنای دقیق کلمه، انسان قادر به بازتولید فضای زمینی و افزایش محیط کره، سطح یک قاره یا حتی یک جزیره و در نهایت بخش از چند هکتار نیست. در عوض به عقیده‌ی او، می‌توان به ساختن و یا در نهایت به تولید بی‌شماری اشکال سازمانده‌ی و اشغال فضا، شهرها، راه‌ها و بناهای شهری نایل آمد. در نتیجه باید گفت که امروزه استنباط‌های گوناگون از جغرافیا وجود دارد و لازم است آنها را به صورت دقیق مطرح و جمع‌بندی کرد، تا از بروز سوء تفاهم در اذهان عمومی و در محافل علمی اجتناب ورزیده شود.

نگارنده در این مقدمه بر آن نیست به طرح دیدگاه‌های خود در این زمینه بپردازد، زیرا که چنین مضمونی می‌تواند موضوع یک مقاله‌ی بلند و دست‌کم ده دوازده مقاله‌ی تکمیل‌کننده، در این «فرهنگ» باشد تا بتواند به کفایت، به موضوع زیرمجموعه‌های جغرافیای دانشگاهی (جغرافیای فرهنگی، جغرافیای عمومی، جغرافیای انسانی، جغرافیای طبیعی، جغرافیای ناحیه‌ای - مانند آن) بپردازد.

موضوع اصلی دغدغه‌ی خاطر نویسنده در این «فرهنگ» باری وحدت جغرافیا و برهم‌کنش‌های بخش‌های گوناگون آن، اعم از طبیعی و یا انسانی بوده است. من به‌ویژه در هر محیط طبیعی - مثلاً بیابان‌ها - هم از زاویه‌ی دید دلایل اقلیمی و اشکال ویژه ناهمواری نگریسته‌ام و هم از لحاظ مسائل انسانی (اعم از زندگی شبانی یا وجود واحه‌ها)، بی‌آن‌که نقش هر یک را در جغرافیا - تاریخ géohistoire - شان به فراموشی بسپارم. وجود علامت ستاره «*» دعوتی است به گسترش این همبستگی‌ها از طریق ارجاع به معنای یک اصطلاح نظری و به دستاوردهای یک علم و یا فراخواندن عاملی از ملیت.

نگارنده نیز چون بسیاری از جغرافیدانان بر آن است که جغرافیا باید به توسعه‌ای که از دو قرن پیش آغاز کرده همچنان ادامه دهد و به این مهم از طریق بهره‌گیری از دستاوردهایی که از برخورد میان علوم طبیعی و علوم اجتماعی، یعنی از رهگذر مطالعه‌ی مناسبات میان انسان‌ها یا پدیده‌های طبیعی حاصل آمده دست یابد. به این موضع‌گیری شناخت‌شناسانه épistémologique در گسترده‌ترین مفهوم از جغرافیا، دلایل شخصی نگارنده نیز افزوده می‌شود و آن عبارت از علاقه‌مندی بسیار او است برای چشم‌انداز و هیجان فوق‌العاده‌ی او، به‌ویژه به هنگام نگریستن به منظره‌ی برخورد میان کوه / جلگه که در واقع ادامه‌ی قریحه و میل طبیعی آغازین فرزند زمین‌شناسی است که پیش‌هنگام درگذشت. این نخست علاقه به ژئومورفولوژی بود که در ۱۹۷۲ از او زمینه لازم را برای پیشرفت تحقیقاتش در باره‌ی بمباران سدهای احداث شده بر فراز رودخانه‌ی سرخ در ویتنام شمالی

و بسیاری دیگر از پژوهش‌های میدانی‌اش فراهم آورد. اما دل‌بستگی نگارنده به مسائل سیاسی و به‌ویژه به تاریخ پیشینه‌ای دیرینه دارد. این دلمشغولی احتمالاً با کودکی او که درس‌زمینی تحت استعمار و به‌ویژه در عصر احتضار امپراتوری استعماری فرانسه سپری شده، در ارتباط بوده است و بخت بلندش به هنگام برداشتن نخستین گام‌های او در «مغرب»، آشنایی با ابن خلدون بزرگ و خواندن آثار او بود، آثاری که شش قرن پیش از آن نگاشته شده بود. این همه سرانجام او را به دریافت‌هایش از پدیده‌ی «کم‌رشدی» و همچنین به انتشار مجله‌ی هرودوت رهنمون شد، مجله‌ای که بیش از سی سال است هدایت آن را بر عهده دارد؛ و همراه با مکتب ژئوپولیتیکی فرانسه همچنان به توسعه‌ی دیدگاه‌های خود ادامه داده است. این مکتب دست به اشغال مجدد قلمروهایی زده است که جغرافیدانان دانشگاهی نیم قرن پیش رانهاده و آن را وانهاده و از عرصه‌ی کار جغرافیا طرد کرده بودند.

واژگانی که بیانگر وضعیت مجموعه‌های جغرافیایی، با اندازه‌های گوناگون است

در نخستین برخورد چنین به نظر می‌آید که واژگان این «فرهنگ» جمله مطلقاً غریب، بیگانه، پریشان و نابسامان است. در این جا می‌توان تنها به این بیان بسنده کرد که این همه تفرقه زاده‌ی تنوع خارق‌العاده اشکال و پدیده‌ها در سطح کره زمین است. اما چنانچه بخواهیم از جغرافیا به عنوان علم و یاددانی علمی سخن به میان آوریم، لازم است پیوند و انسجامی میان باز نمودهای *representations* علمی از پدیده‌های گوناگون به دست دهیم. هر یک از این اصطلاحات نماینده‌ی گونه‌ای (تبی) از پدیده‌ها، مقوله‌ای از اشیاء، مجموعه و یا زیرمجموعه‌ای است که با شماری چند از خصوصیات و ویژگی‌ها تعریف می‌شوند. این ویژگی‌ها در سطوح کم و بیش پیشرفته‌ای از انتزاع قرار دارند. برای روشن شدن این بیان، یک مثال رایج و مأنوس اختیار می‌کنیم: واژه‌ی کوه می‌تواند از طریق آمیزش وجوهی چند که قادرند برای تمامی کوه‌ها قابل تعمیم بوده باشند تعریف شود. اما هر کوه به نوبه‌ی خود دارای ویژگی‌های خاصی است؛ از آن جمله ارتفاع، طول، موقعیت و ساختار زمین‌شناسی آن است که از آن موردی عینی و کاملاً اختصاصی پدید می‌آورد؛ موردی بی‌اسنا که به نامی خاص خواننده می‌شود: آلپ، پیرنه، آند، و مانند آن. در باره‌ی هر یک از این مجموعه‌های بزرگ می‌باید به لحاظ نظری سلسله مراتبی از زیر مجموعه‌ها را تمیز داد.

معناشناسی جغرافیایی، به‌ویژه در بنای این «فرهنگ»، نظیر دیگر معناشناسی‌های علمی، مبتنی است بر روش طبقه‌بندی مجموعه‌ها و زیرمجموعه‌ها. از آن جا که جغرافیا مقوله‌های گوناگونی از باز نمودهای علمی را که دست‌یافته‌های دیگر علوم طبیعی و اجتماعی است، به کار می‌گیرد، تنها وسیله‌ای که به یاری آن بتواند تجانس و پیوستگی را بدو بازگرداند، آن است که بدین دست‌یافته‌ها به شیوه‌ای جغرافیایی نگریسته شود (و این نگره به هیچ وجه حشو به شمار نمی‌آید)، به این معنی که برای توسعه‌ی فضایی هر یک از پدیده‌ها و یا هر یک از اشیایی که جغرافیا خواه از طریق اصطلاحات زمین‌شناختی و یا اقلیمی، خواه به یاری اصطلاحات اقتصادی و جمعیتی یا به

دریا به نوبه‌ی خود به یک مجموعه‌ی اقلیمی تعلق دارد که در اولین مرتبه به لحاظ اندازه قرار دارد. اما مجموعه‌های برخاسته از مقولات گوناگون (مجموعه‌های زمین‌شناختی یا زبان‌شناختی و یا مذهبی) همگی از پیکربندی واحدی برخوردار نیستند؛ چنین است که یک مجموعه‌ی زمین‌شناسی مانند دریای مدیترانه که در جهت طولی خط تماسی است میان دو مجموعه‌ی دیگر و اروپا را در شمال و جهان عرب را در جنوب (مرتبه‌ی دوم به لحاظ اندازه) از هم جدا می‌کند.

استدلال جغرافیایی بدین‌سان به صورت نوعی هم‌آمیزی *combinaison* گاه پیچیده در می‌آید که ضروری است به پیکربندی خاص شماری بسیار از مجموعه‌های فضایی توجه نشان دهد، مجموعه‌هایی که به مراتب گوناگونی به لحاظ اندازه و در نتیجه به سطوح گوناگونی از تحلیل فضایی تعلق دارند. بسیاری از مقالات این «فرهنگ» که مکمل یکدیگرند روش این هم‌آمیزی را که در واقع نسبتاً ساده می‌نماید، توضیح می‌دهند.

هم‌آمیزی واژگان عام و اسامی خاص

بی‌شبهه می‌توان، بدون اشتغال خاطر تئوریک و در ارتباط با کنجکاو‌های جدید یا آن‌چه که رسانه‌ها از وضعیت جاری جهان عنوان می‌کنند، در این «فرهنگ» به گشت و گذار پرداخت. شمار بسیار زیادی از واژه‌هایی که امروزه بر سر زبان‌ها است از اسامی خاصی ناشی می‌گیرد که هر یک معرّف مجموعه‌هایی از یک گونه یا تیپ (کوه، جنگل و امثال آن) است که در فضاها، کم و بیش گسترده‌ای از سطح زمین پراکنده‌اند. مجموعه‌های بزرگ متعلق به اولین و دومین مرتبه به لحاظ اندازه، البته موضوع مقالات معتبرتری نسبت به مجموعه‌هایی با اندازه‌های کوچک‌تر است. اما در سیاهه‌ی دراز اسامی خاص گاه خواننده به اسم‌هایی چون آمریکا (ایالات متحده)، چین، روسیه و امثال آن برخورد می‌کند. در این‌جا تنها با مجموعه‌های بزرگ، بلکه با کشورهای روبه‌رو هستیم که دایره‌ی نفوذ آن‌ها به مراتب از حد مرزهای خود فراتر می‌رود و گاه حتی جنبه‌ی جهانی به خود می‌گیرد. این وضعیتی است که ایالات متحده‌ی آمریکا با آن روبه‌رو است و به زودی چین نیز به این جرگه می‌پیوندد.

رعایت عرفی ضمنی سبب شده تا فرهنگ‌ها و واژگان نامه‌های جغرافیایی *lexiques* لزوماً بر پایه‌ی جغرافیای عمومی بنا نهاده شود، یعنی به‌جز اسامی عام مرتبط با اشکال کم و بیش پراکنده در سراسر یا دست‌کم در بخش بزرگی از سطح زمین، به امر دیگری نپردازد. اما اگر نقش اول جغرافیا را در زمانه‌ی ما، یاری رساندن به درک بهتری از جهان بدانیم، عقیده‌ی نگارنده‌ی کتاب بر آن است که این «فرهنگ» به‌صورت سنتی مقالاتی را به توندراها، انلندسیس‌ها (دومین مرتبه به لحاظ اندازه، اما تقریباً خالی از سکنه و بدون نفوذی نمایان بر بقیه‌ی جهان) اختصاص داده، باید همچنین حاوی مقالاتی در باره ایالات متحده‌ی آمریکا، چین و هند هم باشد. در واقع ویژگی‌هایی که در سرزمین‌های هر یک از این کشورهای بزرگ با یکدیگر می‌آمیزند پیامدهای جهانی و یا

دست‌کم در گستره‌ی بزرگی از قلمروهای پیرامونی خود دارند.

غالب کشورهای بزرگ و مجموعه‌های کلان طبیعی که اسمی عام برخورد دارند (مانند اقیانوس آرام، کوه‌های آند) موضوع مقاله‌های جداگانه‌ای هستند، همچنان که مجموعه‌های بزرگ زبان‌شناختی، فرهنگی و مذهبی که به حیث اندازه در دومین مرتبه قرار دارند. فهم جهان‌همچنین در ارتباط و با توجه به جهان عرب، جهان مسلمان یا آن‌طور که اسلام‌گرایان بر آن هستند، جهان یهودی - مسیحی متصور است و این یکی دیگر از ویژگی‌های عمده‌ی «فرهنگ» حاضر شمرده می‌شود.

سرانجام این که علاوه بر اسم‌های عام و واژگان آشنای معمول یا اصطلاحات عالمانه، این فرهنگ جغرافیایی همچنین متضمن اصطلاحات بسیاری است که بیان‌کننده‌ی مفاهیمی چون حرکت، فضا، جنگ، توسعه، جهانی شدن و همین‌طور ملت، استقلال، محیط زیست، استعمار و حتی آزادی است. این واژگان سرشار از معنا، از ارزش و از تاریخ، دارای بُردی هستند که آشکارا از حوزه‌ی کار جغرافیا فراتر می‌رود. اما تأملات یک جغرافیدان در باره‌ی این مفاهیم احتمالاً می‌تواند به درک روشن‌تر شهروندان از آن یاری رساند و بر آن‌ها است که در این «فرهنگ» از واژه‌ای بگذرند و به اصطلاحی پرداختند که بیشتر مورد پسند آنان است. اما همچنان که تاریخ، دست‌کم در کشورهای اروپایی، بخشی اساسی از فرهنگ شماری بسیار از شهروندان است، نویسنده را امید بر آن است که اینان سرانجام توفیق یابند بر حالت و بر غنای فرهنگی خود از رهگذار توجه به جغرافیا بیفزایند.

مراتب هشتگانه‌ی اندازه

- مرتبه‌ی نخست به لحاظ اندازه : مجموعه‌هایی که دارای چندین ده هزار کیلومتر قطر یا طول هستند. قاره‌ها، اقیانوس‌ها و مناطق بزرگ آب و هوایی نظیر منطقه‌ی مدارگانی از این مرتبه‌اند.
- مرتبه‌ی دوم به لحاظ اندازه : مرتبه‌هایی که اندازه‌ی آن به چندین هزار کیلومتر می‌رسد. کشورهای بسیار بزرگی چون روسیه، چین، ایالات متحده‌ی آمریکا و یا رشته کوه‌های بزرگ مانند آندها و هیمالیا، جزو این مرتبه‌اند.
- مرتبه‌ی سوم به لحاظ اندازه : مجموعه‌هایی که اندازه‌ی آن‌ها به صدها کیلومتر می‌رسد. کشوری چون فرانسه، کوم‌ی چون آلپ و جزیره‌ی بزرگی چون ماداگاسکار جزو این مرتبه‌اند.
- مرتبه‌ی چهارم به لحاظ اندازه : مجموعه‌هایی که اندازه‌ی آن‌ها به ده‌ها کیلومتر می‌رسد. کانون‌های بزرگ شهری، بسیاری از نواحی کشوری مانند فرانسه و همچنین جنگل‌های بزرگ و مجمع‌الجزایرها جزو این مرتبه‌اند.
- مرتبه‌ی پنجم به لحاظ اندازه : مجموعه‌هایی که طول و یا قطر آن‌ها از چند کیلومتر بیشتر نیست: از آن جمله می‌توان از بسیاری از جزایر و از شکالی از ناهمواری مانند کومب combe و یا کلوز cluse یاد کرد که بخش بزرگی از یک چشم‌انداز را تشکیل می‌دهند.
- مرتبه‌ی ششم به لحاظ اندازه : مجموعه‌هایی که اندازه‌ی آن‌ها چند صد متر است: یک جزیره‌ی کوچک، یک محله‌ی شهری، یک آب‌کنند یا یک سد از این مرتبه‌اند.
- مرتبه‌ی هفتم به لحاظ اندازه : مجموعه‌های چند ده متری. یک کلاته، یک بیشه یا ساختمان بزرگ جزو این مرتبه‌اند.
- مرتبه‌ی هشتم به لحاظ اندازه : مجموعه‌هایی که به متر سنجیده می‌شوند؛ مثلاً برخی از ناهمواری‌ها و خانه‌های تک افتاده، دسته‌ی کوچکی از درخت، صخره‌هایی که در نخستین پلان‌ها از یک چشم‌انداز قابل دیدن هستند، از این مقوله‌اند.